

گونه‌شناسی ((یاوریها)) و ((یاریگریها)) سننی در ایران

«یاریگری» از ویژگیهای جوامع سنتی است. جامعه سنتی مانیز، در گذشته و حال، در موارد گوناگون برای مقابله بادشواریهای زندگی اجتماعی به چنین راه‌حلهایی نیازمند بوده است.

فقر اقتصادی، فقدان امنیت، خست و خشونت طبیعت (شرایط اقلیمی و جغرافیائی دشوار) از سویی و فرهنگ «یاری دوست» و پراخت ایران و اسلامی از سوی دیگر، در درازای زمان، بویژه روستائیان و کوچ‌نشینان ما را هرچه بیشتر به هم وابسته کرده است. برخورد سازنده و هشیارانه با این دشواریها چه در زمینه تولید و چه در زمینه مبارزه با طبیعت و سایر عرصه‌های اجتماعی، به آفرینش شکلهای بسیار متنوع و سازگاری از یاریگریها و تعاونیهای سنتی، در جامعه ایران انجامیده است.

از آنجا که هنوز در ادبیات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ما، تأملی بسزادر باره گونه‌های یاریگری؛ تحدید و کرانه‌جوئی و به دیگر سخن، تعریف و طبقه‌بندی آنها به عمل نیامده است و همه گونه‌های «یاریگری» تقریباً یکی دانسته می‌شوند، ضرورتاً بر اساس مطالعه کارهای توصیفی انجام شده، و بیش از آن، بر پایه پژوهشهای میدانی درازمدت در شیوه‌ها و زمینه‌های یاریگریهای موجود^۱، طرحی در این مورد ارائه داده می‌شود. در نامگذاری گونه-

۱) گرچه متأسفانه تاکنون کار چشمگیر و دقیقی در زمینه تعاون در اسلام و ادیان پیش از اسلام، در ایران به نظر نگارنده نرسیده است، با اینهمه به عنوان مقدمه و سرآغازی در این راه نک به:

* بنوچهر خدایار محبی، تعاون در اسلام و ادیان مختلف و جامعه صنعتی، تهران

مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۴۹.

* منذر قحف، «تعاون در اسلام»، نشریه تعاون (دوره جدید)، ش ۷، ص ۲۶ و ۲۷ و

۰۰۲

* «اسلام و تعاون»، نشریه تعاون، ش ۳، ص ۱۰ و ۱۲.

۲) بخشهایی از این پژوهشها، که اکثراً به صورت مقاله منتشر شده‌اند، در نوشته‌های

صفحات بعد به مناسبت یاد شده‌اند.

های این گونه‌شناسی نخست از واژه‌هایی همچون «همیاری» «خودیاری» و «تعاون» که اغلب در نوشته و گفتار وحتى در متون دانشگاهی مترادف به کار برده می‌شوند، و در وهله دوم از واژه‌های مهجور در متون کهن و بالاخره واژه‌های نوساخته استفاده شده است. گرچه نگارنده تا اندازه‌ای به دشواری کار طبقه‌بندی، و بویژه طبقه‌بندی پدیده‌های اجتماعی واقف است، اما امیدوار است، که این طرح - با همه کاستی‌هایش - پس از این به همت پژوهندگان و منتقدان و «واژه‌وران» نقد و تصحیح و تکمیل شود.

گونه‌های «یاوری» و «یاریگری» از نظر کیفیت سمت و سوی کنش یاری

«یاوری» و «یاریگری» در جامعه سنتی ایران چه از لحاظ سمت و سوی کنش یاری (یکسویه یا دوسویه بودن، عمودی یا افقی بودن) آن، و چه از نظر سادگی و پیچیدگی روند «یاوری» و «یاریگری»، و چه از نظر درجه لزوم و اجبار و اختیار در کار، و چه از نظر زبان (موسمی یا غیر موسمی، گسسته یا پیوسته بودن) آن، و بالاخره از نظر مضمون و عرصه‌های «یاوری» و «یاریگری» گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود.

به نظر می‌رسد، مهمترین عاملی که انواع «یاوری» را به صورت اساسی از یکدیگر متمایز می‌سازد، سمت و سوی کنش یاری است، مانند: عمودی یا افقی بودن کنش یاری، یکسویه یا دوسویه بودن، «برون سویه» یا «درون سویه» بودن آن، و بالاخره سادگی و پیچیدگی این کنشهاست.

«یاوری» و «یاریگری»^۱

همچنان که خواننده تا کنون به فراست دریافته است، نویسنده دو واژه «یاوری» و

۱) «یاور»، صفت، یاری دهنده و مددکار، یاری ده، معین، اعانت کننده، معاون، دوست و موافق...

«یاوری»، حاصل مصدر، معاونت و اعانت و رفاقت و همراهی، عون، مدد، امداد، کمک یاری، دستگیری، پایمردی... (لغت نامه دهخدا حرف «ی»؛ ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

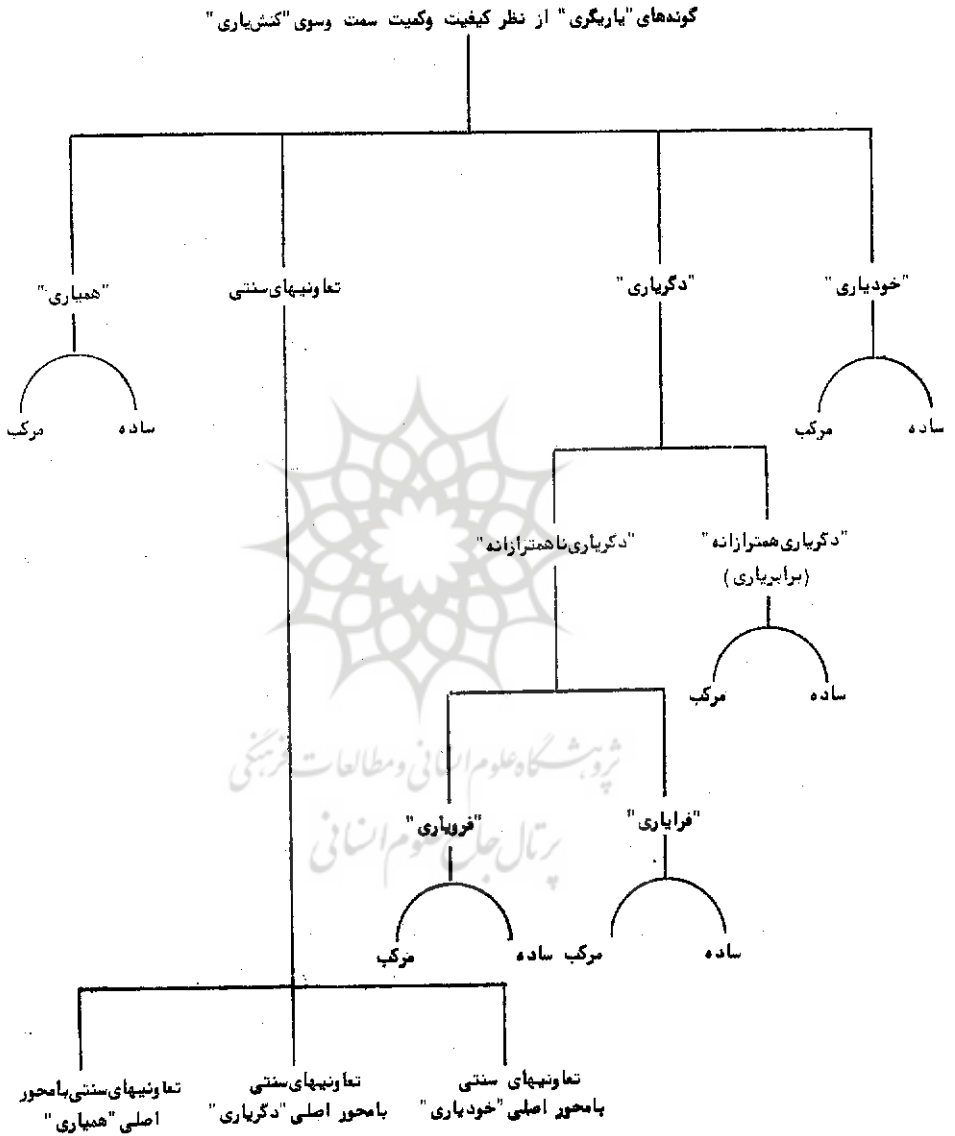
۲) «یاریگر». صفت مرکب، مرکب از «یاری» و ادات فاعلی «گر». مددکار، مدد معاون... بساعد، کمک کننده، یارمند... مسعود سعد گوید:

«یاریگری» تو خلق جهان را به امن و عدل

ایزد به هرچه خواهی، «یاریگر» تو باد

«یاریگری»؛ حاصل مصدر مرکب. یاری، امداد، اعانت...

(لغت نامه دهخدا، حرف «ی»؛ ص ۷۶ و ۷۷).



«یاریگری» را به معنای عام هرگونه «کنش یاری» اصطلاح کرده، که شامل گونه‌های: «دگریاری»، «همیاری»، «خودیاری» و «تعاونیهای سنتی» می‌گردد.

اکنون براساس «سمت و سوئی کنش یاری» به تفکیک و توضیح هریک از این گونه‌ها خواهیم پرداخت. از این دیدگاه، انواع «یاوری» در جامعه سنتی ما را می‌توان، در نخستین گام، به دوگونه «دگریاری» و «همیاری» تقسیم کرد.

«دگریاری» و «همیاری»

باوجود برخی شباهتها، «دگریاری» و «همیاری» در نمونه‌های بارز و ناب خود فرقه‌های مهمی بایکدیگر دارند:

اولاً: چنین به نظر می‌رسد که «دگریاری»؛ کنشی است «یکسویه» و «عمودی» یا «افقی» که بین همترازان و یا بین فراتران و فروتران (توانایان و ناتوانان) جریان می‌یابد. چه در زمینه‌های عینی و مادی و چه در زمینه‌های ذهنی و معنوی. در حالی که «همیاری» جریانی است «دوسویه» و «افقی» که اغلب بین کسانی که کم و بیش تواناییهای مشابه و یکسانی دارند (همترازان) یا کسانی که می‌توانند تواناییهای همدیگر را تکمیل یا کمبودهای یکدیگر را جبران کنند، پدید می‌آید.

به عبارت دیگر، در اغلب «دگریاری» ها نقش یاری دهنده و یاری گیرنده به طور نسبی ثابت است، اما در «همیاری» نقش این دو به طور متناوب تغییر می‌کند.

به دیگر سخن و به تعبیری، می‌توان گفت که فرق «دگریاری» و «همیاری» فرق میان «بخشش» و نوعی «معاوضه» و «مبادله» است. این «مبادله» و «معاوضه» می‌تواند در زمینه‌های «نیروی کار»، «ابزار»، «مواد و مصالح»، «اطلاعات» و «عواطف» صورت پذیرد.

البته در «همیاریهای سنتی» این موارد اغلب بایکدیگر آمیخته‌اند، و همیاری خالص و منحصر به یک مورد کمتر به چشم می‌خورد.

در روستا، وقتی کسی حاضر می‌شود بادیگری «همیاری» کند، اگرچه ممکن است این همیاری در زمینه تعویض نیروی کار یا ابزار باشد، اما معنی دیگر آن، این است که به وی علاقه دارد و برایش احترام قائل است؛ در عین حال این کار معمولاً در حاله‌ای از خیر خواهی و عواطف مذهبی نیز پیچیده شده است.

از این گذشته، وقتی یک روستایی به تنهایی یا باگاووش به کمک همکار خود می‌رود،

۱) قابل تذکر است که برخی مبادله‌ها به خاطر فاصله‌ای که بین «داد» و «ستد» آنها پدید می‌آید، ممکن است بخشش به شمار آیند، مانند مواردی از مبادله هدایا که گاه به خاطر فاصله برگشت، یکسویه به نظر می‌رسد.

این مسئله خودسجال بسیار خوبی فراهم می‌آورد، که این دو از صبح تا شب، در ضمن کار به عقده‌گشایی و درد دل بپردازند، و از نظر عاطفی و روانی تشفی یابند، اطلاعات و خبرهای ده و اطراف را رد و بدل کنند، از یکدیگر اطلاعات جدیدی به دست آورند یا اطلاعات پیشین و اطلاعات فرهنگی را مرور، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کنند.

در نامهای محلی «همیاریها» و «تعاونیهای سنتی» و اصطلاحات مربوط به آنها، به برخی واژه‌ها برمی‌خوریم که نشان دهندهٔ وقوف صاحبان و عمل‌کنندگان به این «یاوریها» به جنبهٔ مبادله‌ای مسئله نیز است. برای نمونهٔ اصطلاحات «آدم به آدم» و «گوبه گو» (گاو به گاو) در خمین، «عوضی» در روستای گاج کوه میش سبزوار، «عمله قرضی» در نیمهٔ مراحل، «مردا مردی» در وانشان گلپایگان.^۱ همچنین از شخصت نام «شیرواره» (نوعی تعاونی سنتی و بسیار کهن در زمینهٔ دامداری)، بیش از دوازده نام از نامهای فارسی و ترکی و ارمنی آن به معنای معاوضه و قرض و وام است.^۲ البته این نامها، چنانچه اشاره شد، تنها یک جنبه از جنبه‌های «یارگرها» را نشان می‌دهند، و خواهیم دید نسبت به نامهای دیگر، نامهای تازه‌تری نیز به شمار می‌آیند. نامهای دیگر «یاوریها» جنبه‌های دیگر آن را بر ملا می‌سازند.

گفتیم «همیاری» نوعی مبادله است، که مضمونی چندگانه دارد، اما با اینهمه در بیشتر «همیاریها» محور اصلی همان نیروی کار و ابزار و مواد و مصالح مورد نیاز است، و مبادلات دیگر در پیرامون و به دنبال آن شکل می‌گیرند.

مبادلهٔ مجرد، مبادلهٔ مرکب: پیش از این گفتیم، به تعبیری «همیاری» نوعی مبادله است. تأکید بر «نوعی» از آن جهت است، که آن را از مبادله‌ها و مشارکتهای جوامع صنعتی و شهری جدا کرده باشیم.

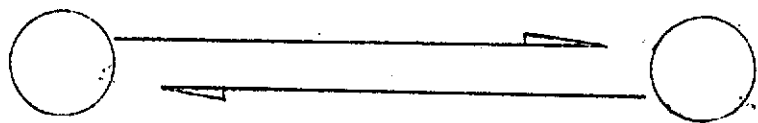
جوامع صنعتی امروزی نیز حامل شبکه‌های بسیار پیچیده و عظیم مبادلات و مشارکتهای و همکاریهای گوناگون است، که روز بروز بیشتر در عرصهٔ معاوضهٔ کار و کالا با پول، و معاوضهٔ «پول» با کار و کالا به نمایش در می‌آید، و پی در پی به وسیلهٔ «پول» معنی و محاسبه، و همچنین خشک و رسمی و مجرد و پرفاصله، و از جنبه‌های عاطفی و معنوی تهی می‌گردد. اما مبادله در همیاریهای سنتی، مبادله‌ای چند بعدی، گرم، بدون واسطه و چهره‌به‌چهره، پایاپای و اغلب دلخواسته و آگاهانه و توأم با احترام و دوستی متقابل است. بدیهی است که این مسائل، اموری نسبی هستند و به صورت خالص و ناب در هیچیک از این دو جامعه یافت نمی‌شوند.

افزون بر این، در سنجش با «دگریاری»، از آنجا که بنیاد «همیاریها» بیشتر بر زمینهٔ

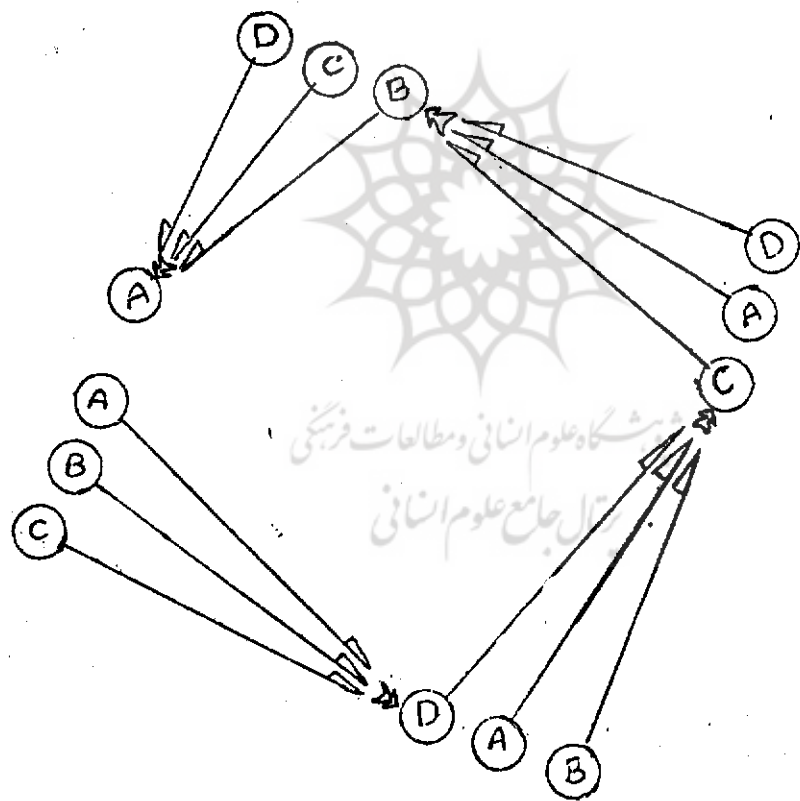
(۱) نک به جدول شماره ۱

(۲) از پژوهشهای میدانی نویسنده دربارهٔ «واره»

انواع «همیاری»



«همیاری ساده»



«همیاری مرکب»

مسائل عینی نهاده شده است، و پدیده‌های عینی از نظم و قوانین ویژه‌ای پیروی می‌کنند، لذا همیارها؛ نیز به تبع از آنها دارای نظم و استمرار بیشتری هستند.

از این قبیل است بیشتر «همیارها» و «تعاونیهای سنتی» که بر پایه تولید کشاورزی و دامداری قرار دارند، این‌گونه «یاوریها» چون در پیوند نزدیکی با نظم فصول و شرایط اقلیمی از سویی و نظم ارگانیزم‌های نباتی و جانوری از سوی دیگر هستند، در نتیجه نظم‌سی موسمی می‌گیرند.

به دیگر سخن، «دگریاری» غالباً از نوع «یاوریهای» کم نظمت، اتفاقی و گسسته‌تر، اما «همیاری» از نوع «یاوریهای» منظمتر، موسمیت و پیوسته‌تر است. گرچه در روستاها و ایلات نظم موسمی تولید و سنتهای پیرامون آن سبب شده که بخشی از دگریاریها نیز، نوعی نظم موسمی پیدا کنند. چنانچه در روستاها، متکدیان بسیاری از شهرهای دور و نزدیک، هر ساله در فصل خرم، به روستاها و سرخرمها می‌روند و سهم خویش را طلب می‌کنند (وجه دست‌ودل بازند روستائیان ما در این بخشهای سرخرمن). البته این جماعت در سراسر سال نیز، گاه و بیگاه در سفره دهقان شریک‌اند.

در ایلات سیرجان، از جمله در ایلات «پاریز» تا بیست و بیست و پنج سال پیش رسم بود که شیرگوسفندان را از اول نوروز تا چهلیم به فقرا، سادات و حماسی و سلمانی و آهنگرمی دادند که دو مورد نخست جنبه «دگریاری» و موارد بعدی حالت «همیاری» داشته است.

در «دگریاری» بیشتر، کسب وجهه و آبروی اجتماعی، اجر اخروی، یا تشریف روانی و غیره برای «یاری دهنده» مطرح است، و در آن انتظار مقابله به مثل وجود ندارد. در حالیکه در «همیاری»، بیشتر هدفهای عینی، حیاتی و روزمره منظور بوده، انتظار یاری متقابل وجود دارد.

گونه‌های «دگریاری»

در «دگریاری» اگر کنش و بردار یاری عمودی (از فرادست به فرودست و یا از فرودست به فرادست) باشد، با «دگریاری ناهمترانه» و اگر کنش یاری افقی (بین همپایگان) باشد با «دگریاری همترانه» روبرو هستیم.

همچنین «دگریاریها» و «همیارها» و «خود یاریها» را از لحاظ شماره بردارها و کنش‌های یاری می‌توان به ساده و مرکب تقسیم کرد.

در «دگریاریهای ساده»، یک یاری دهنده بتنهایی به یک یاری گیرنده کمک بلاعوض می‌کند، و در «دگریاری مرکب»؛ یک یاری دهنده به همراهی دیگران به یاری گیرنده کمک می‌کند به عبارت دیگر در «دگریاری مرکب» شماره یاری دهندگان به یک یاری گیرنده بیش از یک تن است.

در «دگریاری مرکب» یاری دهندگان در واقع، افزون بر یاری گیرنده، به طور ضمنی و غیر مستقیم همدیگر را نیز در این کار یاری می دهند.

«دگریاری ناهمترازانه»

«دگریاری ناهمترازانه» را می توان از نظر «فراروندگی» و «فرود آیدنگی»؛ کنش یاری به دو گونه «فرایاری»^۱ و «فرویاری» تقسیم کرد. اگر جهت بردار و کنش یاری فرود آیدنده و، از بالا به پائین (از فرادستان به فرودستان) باشد، «فرویاری» و اگر کنش یاری فرارونده، از پایین به بالا (از فرودستان به فرادستان) باشد «فرایاری» نامگذاری می کنیم، مانند «بیگاری» در گذشته و کمک اقشار فرودست جوامع به دولتهای منتخب خود در روزگار ما.

«دگریاری همترازانه» (برابری)^۲

«دگریاری همترازانه» حالت بینایی «دگریاری ناهمترازانه» و «همیاری» است، که از برخی جهات به دگریاری ناهمترازانه و از جهات دیگر به «همیاری» مانده است. البته منظور ما از «دگریاری همترازانه»، آن شکلی از «دگریاری» است که در روستاها و ایلات ایران تا همین اواخر به فراوانی یافت می شد، و هنوز نیز بقایای آن قابل مشاهده است. بی گمان این گونه یاری هادر کشورهای همسایه^۳ و دیگر کشورهای جهان نیز وجود داشته و دارد و نمی تواند منحصر به جامعه سنتی ما بوده باشد.

«دگریاری همترازانه» اغلب جهتی افقی دارد، و بیشتر بین کسانی پدید می آید، که برخلاف «دگریاری ناهمترازانه»، رابطه ای بین فراتر و فروتر نیست. «دگریاری همترازانه» از این نظرواز نظر اینکه یاری دهندگان و یاری گیرنده کاملاً همدیگر را می شناسند، به «همیاری» مانده است. به نظر می رسد «دگریاری همترازانه» در گذشته، تا مدتها شکل غالب دگریاری در جامعه روستایی و ایلی ما بوده است. چرا که این گونه «یاری»، بایکدستی و همواری نسبی جامعه روستایی و ایلی ما، از نظر نقش و پایگاه اجتماعی، فراوانی نیروی کار، پایین بودن سطح توقع و نیازها، لزوم یاری و همکاری گروهی برای مقابله با خطرات طبیعی و اجتماعی، وجود خویشاوندیهای

۱) «فرایاری»، گزینه آقای دکتر حسین وحیدی است، برای مفهوم «دگریاری فرارونده»

۲) «برابری یاری»، گزینه آقای دکتر علی اصغر حلبی است، برای «دگریاری همترازانه»

۳) مانند «واره» (تعاونی سنتی) در ولایت نورستان و «اشار» - Akshar (دگریاری همترازانه)

و «پلغله Polqola» (همیاری) در روستاهای شاهی و سرخه جوی در ولایت بانیان افغانستان.

نسبی و سببی و آیینی^۱ حضور قوی سنتهای اجتماعی و غیره، بیشتر سازگار بوده است. بتدریج با پیشرفت جامعه به سوی الگوی های تازه تر، برخی عناصر و از جمله انتظار پذیرایی جانانه، از «دگریاری همترازانه»، «فریاری» و «بیگاری» به همیاریهاسرایت کرده است. به طوری که در «همیاریها» نیز زیاده بر انتظار کمک متقابل، انتظار این پذیرایی وجود دارد^۲. به نظر می رسد انتقال از حالت «دگریاری همترازانه» به «همیاری» چنان به آهستگی اتفاق افتاده،

۱) همچون «کریپ - Kerip» (کریب، «کیروم - Kirwa»، «کروا») بودن در استانهای شمالی ایران؛ خراسان و مازندران و سمنان و گیلان و آذربایجان. در این مناطق «کریپ» به مردی - بجز پدرگویند که در مراسم ختنه سوران در هنگام ختنه کردن، پسر بچه ختنه شونده را در آغوش خود نگاه می دارد، و از آن پس روابط خاصی بین خانواده کریپ و خانواده کودک برقرار می گردد. روابطی که به منزله نوعی خویشاوندی است. در روستاهای گرگان مانند «سیدمیران» و «اسبو محله»، «کریپ»، پس از آنکه توسط پدر کودک برای اجرای مراسم کریپ شدن دعوت شد، در روز سوغود برای کودک لباس، تخم مرغ و شیرینی تهیه می کنند، کودک را به حمام می برد و پس از استحمام، لباسی را که خود تهیه کرده بر وی می پوشاند و در هنگام ختنه کردن، طفل را نگاه می دارد و قبل و پس از اجرای مراسم کودک را، که اغلب مضطرب و پریشان است، به لطایف التحیل تسلی و دلداری می دهد. از این پس، «کودک» پسر خوانده «کریپ» به شمار می آید، نسبت به خانواده «کریپ» محرم و دختر کریپ خواهر وی محسوب می شود. بدیهی است پدر طفل می کوشد تا یکی از بهترین دوستان و آشنایان خود را برای «کریپ شدن» دعوت کند. برای مطالعه بیشتر نک به:

* ابراهیم شکورزاده، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران، ۱۳۴۶، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۳.

* غلامحسین ساعدی، خیاو یا مشکین شهر، تهران، ۱۳۵۴، امیرکبیر، ص ۱۴۵.

* محرم حسینی، ایل قره پایاق، تهران، ۱۳۵۶، پایان نامه لیسانس، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ص ۳۱-۳۲. (نسخه ساشین شده)

* هوشنگ پور کریم، «دهکده باقلعه»، هنر و مردم، ش ۵۸ (مرداد ۱۳۳۶)، ص ۴۱ و

۰۴۲

* هوشنگ پور کریم، «دهکده سیاه سرزکو»، هنر و مردم ش ۸۰ (خرداد ۱۳۴۸)، ص ۴۴.

۲) نک به: «باغ اسپار» (بیل زدن عمیق باغهای انگور) و ترانه های آن در:

مرتضی فرهادی، زمینه ها و شیوه های یاریگری در جوامع شهری و روستائی، تهران، ۶۵،

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۲۰۱-۲۰۶. (پلی کپی)

که در برخی گویشهای محلی هردو با نام یگانه‌ای خوانده می‌شوند، گرچه روستائیان بین این دو نوع «یاوری» فرق می‌گذارند. اما جالب اینکه در اغلب مناطق و گویشها برای «دگر یاری همترازانه» و «همیاری» و «یاری در ازای پول و مزد» نامهای متفاوتی وجود دارد.

برای مثال، در روستاهای «قلعه آشناخور» و «آشناخور» و «فرزیان»... الیگودرز به دگریاری گروهی «هیاره» Hayyâra- گویند، که واژه‌ای است بسیار قدیمی و احياناً کوتاه شده و دگرگون‌شده «همه-یاری» باید باشد. و به «همیاری» (یاری با عوض) «کمکی» و به یاری در ازای مزد «کراکاری» Kerâkâri گویند.^۱

در بابل و روستاهای اطراف آن به «دگریاری همترازانه گروهی» و «عوض» «کایر-Kâyer» و به «همیاری» و یاری با عوض «روجاری» Rujâri گویند. و البته با منسوخ شدن رسم کایر امروزه معنای این دو واژه به هم نزدیک شده، گاه واژه «کایر» را به جای «روجاری» نیز به کار می‌برند.^۲

در نوشهر و روستاهای آن به «دگریاری همترازانه»، «کایر» و به «همیاری» «تکل» Tekal و در روستای «ناتر» کلاردشت چالوس «کمکی» و «تکل» Takal... گویند.^۳

گفتیم «دگریاری همترازانه» اغلب جریانی افقی است، که بین همپایگان برقرار می‌گردد، و از آنجا که همترازان روستایی چیز زیادی جز نیروی کار خود ندارند که به دیگری ببخشند. لذا بیشترین «دگریاریها» در زمینه نیروی کار و صرف وقت پدید می‌آمده است و در این میان تنها انتظار «یاری دهندگان» از یاری گیرنده یک پذیرایی جانانه بوده است. این انتظار هنوز هم در «دگر یاریهای همترازانه» کاملاً پابرجاست، و در ضمن در برخی ترانه‌های کار نیز این انتظار به صراحت نمایان است.^۴ این انتظار در «بیبگاری»، نوعی «فرا یاری»، نیز وجود داشته است.

هنوز در روستاهای دور افتاده ما، کار کردن برای دیگری کمک به شمار می‌آید، حتی اگر این کار در مقابل پول و برای مزد باشد؛ و این امر به خاطر غلبه فرهنگ یاوری در جامعه سنتی ما در گذشته بوده، که هر نوع کار برای دیگری را از این دریچه می‌دیده است.

حتی در گذشته در بیشتر نقاط گیلان، کارگرانی که در اختیار ملاکان بودند و در برخی مواقع، مانند درو، آنانرا نزد صاحب ملک دیگری می‌فرستادند تا بدون اجر و مزد او را کمک کنند، «یاور» Yâvar نامیده می‌شدند.^۵

۱- ۲- ۳) بر پایه پژوهشهای میدانی نویسنده.

۴) مرتضی فرهادی، همان منبع

۵) سنجهر ستوده، فرهنگ گیلکی، تهران، ۱۳۳۲. انجمن ایران‌شناسی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

بیگاری

«بیگاری» نیز به تعبیری نوعی «فریاری» است. قید نوعی به خاطر اجباری و الزامی بودن آن است. اما شباهت آن با «همیاری» و «دگریاری همترازانه» وجود رسم پذیرایی از یاری دهندگان آن است.

گاه نیز مرز بین «بیگاری» و «دگریاری همترازانه» به یکدیگر نزدیک می‌شوند، مانند برخی از انواع «بلک کاری» در مناطقی از استان خراسان در گذشته نزدیک^۱. نزدیکی و شباهت این دو در برخی موارد (موارد بینایی)، به خاطر تخفیف یا حذف صفت اجباری از کار و یا همترازی تقریبی یاری گیرنده یا هر دوی اینهاست.

خود یاری

امروزه واژه «خود یاری» در نوشته‌های مربوط به مسائل تعاونیها و برنامه‌ریزی و عمران روستایی، با مفاهیمی مانند همیاری، کمک متقابل و همکاری و تعاون، همچون کلمات مترادف و هم معنا به کار گرفته می‌شود.

این واژه در تعریف «شرکت تعاونی» در ماده ۲ قانون تعاون ایران نیز وارد شده است: «شرکت تعاونی شرکتی است از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که به منظور رفع نیازسندگیهای مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شرکاء از طریق خو یاری و کمک متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس اندازی موافق اصولی که در این قانون مصر است، تشکیل می‌شود»^۲. در این تعریف نیز، تا جایی که می‌توان دریافت، مفاهیم «خود یاری» و «کمک متقابل» و «همکاری» به معنای متفاوتی به کار نرفته‌اند.

اما نگارنده واژه «خود یاری» را برای نامگذاری نوعی «یاوری سنتی» به کار برده، که به نظر می‌رسد بیش از سایر «یاوریه‌ها» با این نام سازگاری دارد.

این گونه «یاوری» با سایر «یاوریهایی» که تا به حال تعریف کرده‌ایم فرقهایی اساسی دارد، که بایستی شناخته شود:

اولاً، در «یاوریهایی» که پیش از این نام بردیم، «یاری دهنده» یا «یاری دهندگان» از «یاری گیرنده» جدا و قابل تشخیص‌اند. در «همیاری» نیز که پس از یک مرحله، جای «کمک دهنده» و «کمک گیرنده» تغییر می‌کند، باز این دو از یکدیگر قابل تمیز هستند. در حالی که در «خود یاری»، «یاری دهنده» و «یاری گیرنده» قابل تشخیص نیستند، چرا که در واقع این دو در این گونه

۱) مرتضی فرهادی، «فرهنگ یاری در کشتکاری»، ماهنامه جهاد، ش ۸۵، ص ۲۹.

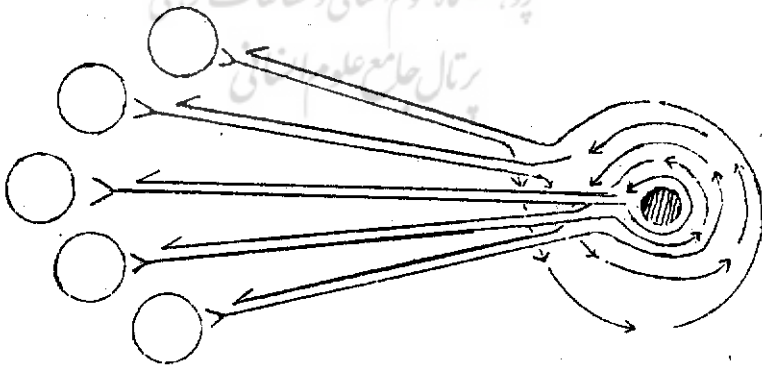
۲) غلامرضا سلیم، ارزش همکاری در فعالیتهای تعاونی، تهران، ۱۳۵۷. سازمان مرکزی

«یاوری» یکی هستند. اما فرق «خودیاری» با کار فردی شخص برای خودش این است که در «خود یاری» نیروی افراد یک کاسه و سازمان یافته شده، کارآیی لازم را برای پیشبرد هدف به دست می‌آورد، و زیاده‌براین، کارهای بسیار سخت، یکنواخت و خسته کننده بدنی را به کاری دل‌انگیز، پر هیجان و شادی‌آفرین تبدیل می‌کند. البته این فرق بین «همیاری» و «کار فردی» نیز صادق است.

ثانیاً، به دلایلی که در بالا ذکر شد، جریان و حرکت کنش یاوری در «خودیاری»، بر خلاف سایر «یاوریهای» تعریف‌شده تا اینجا، به صورت خط مستقیم نبوده، منحنی بسته‌ای است که به شخص بر می‌گردد. گرچه در «همیاری» نیز پس از یک مرحله و یا مراحل کوششهای فرد به او باز می‌گردد، اما این برگشت نسبت به سایر افراد گروه‌ناهمزمان است، در حالی که در «خودیاری» نتایج کار غالباً همزمان به افراد گروه باز می‌گردد.

ثالثاً، در «خودیاری» گروه خودیاری در مالکیت یا حتی سهم هستند، و همین امر آنها را در اجرای وظایفی نیز سهم می‌گرداند. مانند شریک‌شدن کشاورزان در منابع سنتی آب پس از اصلاحات ارضی یا داشتن حقوق مربوط به صاحب نسق بودن پیش از اصلاحات، که سبب شده بود، در هر دو زمان، لایروبی جویها و نهرها به عهده آنان باشد، و در این زمینه کشاورزان بایکدیگر «خودیاری» داشته باشند.

البته پس از اصلاحات ارضی، در جاهاییکه منابع سنتی آب قنات است وظیفه آنها در «خود یاری» شامل لایروبی قناتها نیز شده است.



خود یاری مرکب

خود یاری یکی از رایجترین «یاوریهای» موجود در جامعه روستائی ماست، و اغلب

یاریهایی که در حول «نوکنی» و نگهداری و لایروبی منابع و مجاری آب شکل گرفته، از جنس «خودیاری» است.^۱

تعاونیهای سنتی

می دانیم که واژه «تعاون»، واژه‌ای عربی و قرآنی است. «تعاون از نظر اشتقاق کلمه از باب تفاعل... است، بصادری که بر این وزن در زبان فارسی وارد شده به‌طور کلی دونوع و در دو معنی متفاوت به کار رفته است.

۱- به معنی صفتی و حالتی که در اصل موجود نباشد، به خود بستن و به خود نسبت دادن، مانند... تجاهر، تشاعر، تظاهر و تمارض...

۲- به معنی انجام عمل متقابل و در برابر هم، همچون معنایی... که از کلمات مبارزه مصاحبه، مقاتله، مشاجره... به دست می آید، از مصادر تعاون... تعاطف، وتباین نیز فهمیده می شود به طوری که معانی به یکدیگر کمک کردن... باهم مهربانی کردن، و از هم دور شدن از این کلمات به اذهان متبادر می گردد.^۲

معادل کلمه «تعاون» در زبانهای اروپایی «Coopération» است.

«در فرهنگ لغات انگلیسی (ویستر)، کلمه Coöperation، کار کردن با هم برای یک مقصود و جمع شدن به دور هم برای انجام دادن یک امر مشترک و عمل همکاری اقتصادی نیز معنی شده است؛ و نیز در فرهنگ لغات فرانسه (گراندلاروس)، به معنی عمل همکاری و شرکت در انجام دادن کار مشترک و روش و عملی که به موجب آن افراد یا خانواده‌های دارای منافع مشترک مؤسسه‌ای را به وجود می آورند، بیان شده است».^۳

(۱) در باره این خود یاریها نک به:

*مرتضی فرهادی، «خود یاریها و تعاونی های سنتی در زمینه آب و آبیاری در ایران»، ماهنامه زیتون، شماره های ۳۷ (مرداد ۶۳) و ۴۴ (اسفند ۶۴) و ۴۵ (فروردین و اردیبهشت ۶۴).
*مرتضی فرهادی، «فرهنگ یاری در آبیاری»، ماهنامه جهاد، شماره های ۹۷ (فروردین و اردیبهشت ۶۶) و ۹۸ (خرداد ۶۶).

*مرتضی فرهادی، «جوی رویی و بیل گردانی در نیمور محلات»، نامه فرهنگ ایران، شماره یک (۱۳۶۵)، بنیاد نیشابور.

*مرتضی فرهادی، «عروسی آب»، ماهنامه آبیان، شماره ۴ (اردیبهشت ۶۴).

*مرتضی فرهادی، «کارگزاران و سازمانهای سنتی آبیاری در ایران»، ماهنامه جهاد، شماره ۱۰۷ (فروردین ۱۳۶۷) و شماره ۱۰۸ (اردیبهشت ۱۳۶۷).

۳-۲ غلامرضا سلیم، تعاون در متون ادبیات فارسی (شامل قطعات برگزیده نثر مربوط به تعاون)، تهران، ۱۳۴۷، مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران، ص ۵ و ۷.

معانی و تعاریف بالا، معانی لغوی واژه تعاون و معادل اروپایی آن است، که می‌تواند بسیاری از انواع «یاوری» و «یارگیری» را دربرگیرد، اما از نظر اصطلاحی، نگارنده این واژه را، در طبقه‌بندی خود از یاوریهای سنتی، برای نامگذاری یکی از کهنترین انواع «یارگیری» نامزد می‌نماید. کهنترین و در عین حال همه‌جانبه‌ترین و زیباترین نوع «یارگیری»، که هنوز نیز اشکالی از آن را در روستاها و ایلات این سرزمین می‌توان جستجو کرد. این نوع یآوری که ما آن را تحت عنوان «تعاونیهای سنتی» بررسی خواهیم کرد. پیش از دیگر انواع «یاوری» به تعاونیهای تولید امروزی در جهان نزدیک است، و شایستگی سرمشق گرفتن برای برنامه ریزان تعاون کشور را دارد.

متأسفانه، بی‌توجهی، بی‌برنامگی، عدم شناخت یا شناخت ناقص از روستاهای ایران، و بازتاب آنها در قوانین اصلاحات ارضی، تمرکز اداری ناشی از دیکتاتوری و تصمیم‌گیریهای یک طرفه و از بالا سبب شده که زیباترین تعاونیهای سنتی ما، که بیشترین کارآیی و سازگاری با شرایط جغرافیایی و اجتماعی ایران را دارا بودند و می‌توانستند ریشه و پایه استواری برای تعاونیهای تولید کشاورزی جدید ایران شوند، نابود شوند.

این «تعاونیهای سنتی»، که تا پیش از اصلاحات ارضی در بیشتر مناطق ایران وجود داشته‌اند، به نامهای «بنه»، «صحرا»، «بن کوه»، «هراسه»، «پیکال»، «بازو»، «پاگاو» و «همازی» و غیره

۱) درباره انواع «بنه» و دیگرگونه‌های آن بعد از اصلاحات ارضی، نک به :

* جواد صفی‌نژاد، بنه (نظام‌های تولید زراعی جمعی)، تهران، ۱۳۵۳، انتشارات توس

* هوشنگ ساعدلو، اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۴۸، انتشارات شرکت تعاونی

دانشجویان دانشکده اقتصاد، (پلی کپی)

* هوشنگ ساعدلو، مسائل کشاورزی ایران، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات رواق، ص ۸۳-۱۰۹

* سیروس سلمان‌زاده، «نوآوری در نظام کشاورزی سنتی شمال خوزستان» مجله علمی

کشاورزی، ش ۴ (آبانماه ۱۳۵۶) - ص

* حسن ضیاء توانا، نقش عوامل تولید در شکل‌یابی روشهای تولید گروهی و ساختار قدرت

(نمونه: پاگاو سیستان در اواخر دوره قاجار)، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، شماره ۳ (آبان -

۱۳۶۵)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

* محمد حسین پاپلی یزدی و جلیل حسن پور رضوی، «یازو، نمونه‌ای از نظام سنتی

بهره‌برداری جمعی در شمال خراسان»، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، ش ۳.

* مرتضی فرهادی، بنه‌شناسی (پیشینه پژوهش، نقد آراء در چگونگی پیدایش بنه‌ها و گونه

شناسی آن)، تهران، ۱۳۵۶. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۱۷۲-۱۸۸.

(پلی کپی)

نامیده می‌شده‌اند، و هنوز هم در مناطق جنوبی و در کشتهای مشکل، همچون کشت برنج و به‌ویژه کشت صیفی این گونه تعاونیها (بنه‌های «سهاجر کار» و صیفی کار) وجود دارند^۱.

تعاونیهای سنتی در زمینه دامداری سنتی خوشبختانه هنوز در میان کوچ نشینان ما زنده و رایج است و به نامهای گوناگون نامیده می‌شوند.

این گروه بندی‌های تعاونی در ایل بویر احمدی و ایل بهمئی و... «سال» و در ایل قشقایی «بیله» و «بیلک» و در ایل شاهسون «اردو» و در ایلات بلوچ «هلک» و در عشایر سنگسر «خیل» و در ایلات و عشایر سیرجان و بافت و بردسیر و شهر بابک «ایشوم» و... نامیده می‌شوند. بالاخره باید به نوعی تعاونی سنتی زنانه و کهن و بسیار گسترده‌ای که تا چند دهه پیش نه تنها در اغلب روستاها و ایلات ایران، بلکه در اغلب شهرها نیز وجود داشته است و به نامهای بسیار متنوعی، که مشهورترین آنها «شیرواره» و «واره» است، نامیده می‌شوند، اشاره کرد^۲. این تعاونی، هنوز گسترده‌ترین نوع تعاونی سنتی در ایران است.

فرق تعاونیهای بهمنی با سایر «یاوریها»

اولا در سایر اشکال «یاوری» اغلب گزینش وجود ندارد، مانند بیشتر «خود یاریها»؛ یا اگر وجود داشته باشد ناقص است و همه جانبه نیست مانند برخی «دگریاریها» و بیشتر «همیاریها»، که در آن گروه یاری دهنده یکدیگر را بر نمی‌گزینند، و تنها از جانب «یاری گیرنده» فراخوانده می‌شوند، چنانچه در برخی همیاریها حتی ممکن است، گروه یاری دهنده یکدیگر را نشناسند. مانند «برابری ۲» در دروگندم در برخی مناطق مرکزی و غربی ایران.

و سرانجام، در این گونه «یاوریها» اگر گزینشی هم در میان باشد، این گزینش با سختگیری و وسواس همراه نیست. در حالی که در «تعاونیهای سنتی»، افراد گروه به سببه یکدیگر را برمی‌گزینند و در این گزینش تا حد امکان سختگیری نیز به عمل می‌آورند، همچنین معیارهای اقتصادی و غیر اقتصادی متعددی را در انتخاب اعضاء در نظر می‌گیرند.

برای مثال در تعاونی سنتی «شیرواره»، زنان روستایی و ایلی ایران، برای گزینش «همواره»

۱) درباره «قراع» (بنه برنجکار) نک به: غلامحسین صالحی، متوگرافی ده‌چم ریحان، تهران ۱۳۵۱، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان نامه دوره لیسانس و یا در «فرهنگ یاری در کشتکاری»، ماهنامه جهاد، شماره ۸۵ (فروردین ۱۳۶۵).

۲) مرتضی فرهادی، «ورم‌نوعی تعاونی بسیار کهن و زنانه در کمره»، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم، بیناد نیشاپور.

۳) مرتضی فرهادی، فرهنگ یاری در کشتکاری، ماهنامه جهاد، شماره ۸۴، ص ۲۷-۲۹.

(اعضاء واره) در حدود ۱۷ معیار و ملاک اقتصادی و غیر اقتصادی داشته‌اند. که برخی از این ملاکها در سراسر ایران عمومیت داشته‌است.^۱

ثانیاً، کنش یاری در انواع «یارگیریهای» دیگر، نسبت به «تعاونی سنتی» گسسته و کوتاه مدت است. در صورتی که در تعاونیهای سنتی، این کنش نسبتاً «پیوسته» و «دراز مدت» است، و حداقل اعضاء تعاونی برای یکسال زراعی^۲ و یا یکسال دامداری^۳، یکدیگر را برمی‌گزینند. در برخی «تعاونیها» ممکن است اعضاء سالها تغییر نکرده یا بسیار کم تغییر کرده باشد.

ثالثاً، «تعاونیهای سنتی» به خاطر کنشها و جریانات مختلف یاری که در آنها برقرار می‌گردد، پیچیده‌تر از سایر «یاوریها» بوده، و گاه همه انواع یآوری و منجمله تعاونیهای کوچکتری را در درون خود جای می‌دهد. مانند تعاونی سنتی «شیرواره» در درون «سال».

رابعاً، «تعاونی سنتی» یکی از گونه‌های کهن «یاوری» در جامعه انسانی و منجمله در جامعه ایران بوده است؛ و به همین جهت، یعنی دیرینگی آنها در ژرفای تاریخ و گذشته جامعه ما، و همچنین به خاطر گستردگی آنها در پهنه جغرافیائی کشور ما، دارای نامهای گوناگون هستند، اعضاء نیز اغلب نام ویژه‌ای دارند که بیانگر عضویت آنها در تعاونی است.

علاوه بر وجود یک نام عمومی برای اعضاء، گاه اعضاء نام دیگری نیز دارند، که بیانگر جایگاه فرد در تعاونی است. این نامها همچنین نشاندهنده یک سازماندهی منظمتر در تعاونیهای سنتی است.

گونه‌های «تعاونی سنتی»

تعاونیهای سنتی، به شرحی که یاد شد، در واقع از تشدید نظم گروهی، پیوستگی و فراوانی کمیت یک یا چند گونه «کنش یاری» پدیدار شده‌اند. به عبارت دیگر، «تعاونی سنتی» همان «خود یاری»، «همیاری» و «دگریاری» تشدید یافته است.

بر این پایه سه نوع تعاونی سنتی را می‌توان از یکدیگر باز شناخت:

الف، تعاونیهای سنتی، که محور اصلی آن بر «خود یاری» نهاده شده است، گرچه ممکن است «همیاری» و «دگریاری» و حتی همیاری و دگری یاری تشدید یافته (تعاونیهای دیگر) به درجاتی کم‌رنگتر در آن قابل مشاهده باشد، مانند تعاونیهای سنتی «بنه» و «سال».

۱) سرتضی فرهادی، «واره» نوعی تعاونی سنتی کهن، (دستنوشته)، ص ۷۰.

۲) سال زراعی، اغلب از اول مهر ماه شروع می‌شود و تا مهر ماه سال بعد ادامه می‌یابد

۳) سال دامداری، در ایلها و عشایر سیرجان و بافت و بردسیر و شهر بابک با «چوپانبندی»

(گله‌بندی) در نودم نوروز (اول تابستان) آغاز و تا نودم سال بعد ادامه می‌یابد.

ب، تعاونیهای سنتی، که محور اصلی آن «همیاری» است، گرچه گونه های دیگر «کنش یاری» نیز در آن جریان دارد، مانند «واره».

ج، تعاونیهای سنتی، که محور اصلی آن «دگر یاری» و انواع آن است، همراه با محورها فرعی از گونه های دیگر یاریگری، مانند «خانواده» و اشکال کهنتر آن. این گونه تعاونی سنتی چنان کهن و جهانی و در نتیجه آن، چنان عادی شده است که دیگر به چشم نمی آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی